

ویژگی‌های اجتماعی نقاشان نوگرای ایران

اعظم راودراد*

چکیده

هدف این مقاله نشان دادن ویژگی‌های اجتماعی هنرمندان نقاش نوگرای ایران است. پرسش اساسی این است که آیا می‌توان الگوی ثابتی به دست آورد که نشان دهنده تأثیر عوامل اجتماعی بر هنرمند شدن افراد باشد یا خیر. برای پاسخ به این پرسش لازم است ویژگی‌های اجتماعی هنرمندان، در اینجا نقاشان نوگرای ایران معرفی شوند.

این مقاله به لحاظ نظری به حوزه جامعه‌شناسی هنر مربوط می‌شود و بر هنرمندان تأکید دارد. چارچوب نظری جانت ولف در خصوص ویژگی‌های هنرمندان مورد استفاده قرار گرفته است. روش کار پیمایش و ابزار تحقیق نیز پرسشنامه همراه با مصاحبه است. متناسب با نظریه جانت ولف، تأکید من در اینجا بر ویژگی‌های هنرمندان در چند حوزه اصلی است که شامل خانواده، آموزش-های هنری، وضعیت طبقاتی هنرمند، حمایت‌های دولتی، جنسیت هنرمند و ارتباطات دوستانه می‌شود. فرضیه اصلی مقاله هم این است که عوامل اجتماعی مذکور می‌توانند در حرکت فرد به سوی هنرمند شدن نقش داشته باشند.

در یک جمع‌بندی کلی از خصوصیات غالب نقاشان نوگرای ایران می‌توان گفت اکثریت آنها در سال ۱۳۸۶ جوان، دارای تحصیلات عالی و متولد تهران و سایر شهرهای بزرگ ایران بودند که در زمان تحقیق در تهران زندگی می‌کرده‌اند و محل زندگی اکثر آنها در تهران در شمال شهر بوده است. نسبت مردان نقاش به زنان نقاش حدود ۴۰ به ۶۰ بوده است که نشان دهنده حائز اکثریت بودن زنان در این عرصه هنری است. اگرچه یافته‌ها نشان می‌دهند که عوامل اجتماعی مختلفی در هنرمند شدن افراد دخالت دارند اما میزان و نوع این متغیرها ممکن است از تحقیقی به تحقیق دیگر به تناسب نوع جامعه مورد مطالعه تفاوت داشته باشد. بنابراین نمی‌توان به یک الگوی ثابت برای تأثیرگذاری عوامل اجتماعی بر هنرمند شدن افراد اشاره نمود.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی نقاشی - هنرمندان - نقاشان نوگرای - ویژگی‌های اجتماعی

پذیرش: ۸۹/۵/۱۵

دریافت: ۸۸/۱۲/۱۰

مقدمه و طرح مسئله

جامعه‌شناسی هنر یکی از حوزه‌های جامعه‌شناسی است که خود مشتمل بر محورهای مطالعاتی چندی است. این محورها عبارتند از مطالعه هنرمندان، آثار هنری، مخاطبان هنر، آثار هنر و بالاخره سیاستگذاری‌های فرهنگی و هنری. مطالعه در محور هنرمندان زیرحوزه جامعه‌شناسی هنرمندان را شکل می‌دهد. پرسش اساسی در جامعه‌شناسی هنرمندان این است که آیا کسانی که آنها را هنرمند می‌شناسیم فقط به سبب برخورداری از خلاقیت و استعداد ذاتی هنری به جرگه هنرمندان پیوسته‌اند یا عوامل اجتماعی نیز در هنرمند شدن آنها نقش داشته است؟ پیش‌فرض این شاخه از جامعه‌شناسی هنر این است که استعداد و توانایی ذاتی فرد در آفرینش هنری فقط شرط لازم هنرمند شدن است و شرط کافی نیست. شرط کافی آن است که شرایط اجتماعی زمینه عملی ورود فرد به جرگه هنرمندان را فراهم سازد.

مطالعات جامعه‌شناسی هنرمندان (هینیک، ۱۳۸۴: ۱۱۱؛ هاوزر، ۱۳۷۷؛ بوردیو، ۲۰۰۳؛ الکساندر، ۲۰۰۳) نشان می‌دهد که چگونه برخی از افراد به علت برخورداری از شرایطی همچون تربیت شدن در خانواده‌ای هنرمند یا برخورداری از روابط دوستانه اجتماعی با هنرمندان و نظیر آن به جرگه هنرمندان می‌پیوندند. همچنین، گاه افرادی که به همان اندازه استعداد هنری دارند، به سبب فقدان شرایط فوق از هنرمند شدن بازمی‌مانند. ویکتوریا الکساندر، در کتاب خود با عنوان *جامعه‌شناسی هنرهای زیبا و مردم‌پسند* (۲۰۰۳) فصلی در مورد هنرمندان دارد که در آن، با استفاده از نظریه دنیای هنر هوارد بکر درباره نتایج برخی از تحقیقات انجام شده پیرامون جایگاه هنرمندان در جامعه بحث کرده است. او به تعدادی از تحقیقات مشخص (مثال تاچمن و فورتین، ۱۹۸۴؛ بایلی، ۱۹۹۶؛ دونورا، ۲۰۰۲؛ کلاوسون، ۱۹۹۹؛ لینکلن و آلن، ۲۰۰۴) درباره ویژگی‌های اجتماعی هنرمندان اشاره کرده است.

ولی مطالعات اندکی بر ویژگی‌های اجتماعی هنرمندان تمرکز کرده‌اند (گتزلز و سیگزنتمیالی، ۱۹۷۶؛ سیمپسون، ۱۹۸۱).

در تحقیقی درباره هنرمندان سینما (راودراد، ۱۳۸۲) به بررسی ویژگی‌های اجتماعی فیلمسازان ایرانی پرداخته شده است. در این تحقیق که با استفاده از مطالعه اسنادی و تکنیک تحلیل محتوا انجام شده است، ویژگی‌های کلی و اجتماعی ۲۷۴ فیلمساز و آثار عوامل اجتماعی بر میزان موفقیت آنها بررسی شده است. نتایج نشان داد که فقط ۲/۵ درصد از فیلمسازان زن بودند. این یعنی فیلمسازی در ایران حوزه‌ای تحت سیطره مردان است. از نظر محل تولد نیز مشاهده شد که بیشتر فیلمسازان در شهرهای بزرگ، از جمله تهران، به دنیا آمده‌اند.

مقدمه بالا نشان می‌دهد که موضوع ویژگی‌های اجتماعی هنرمندان و به عبارت دیگر، تأثیر عوامل اجتماعی متفاوت بر هنرمند شدن افراد در برخی مباحث نظری و تحقیقات میدانی در حوزه جامعه‌شناسی هنر محل توجه قرار گرفته است. نتایج تحقیق حاضر می‌تواند یافته‌های تحقیقات قبلی را تکمیل کرده و نشان دهد که آیا تأثیر شرایط اجتماعی در زمینه هنرهای گوناگون و نیز در جوامع متفاوت یکسان است یا خیر.

بنابراین، پرسش و مسئله اساسی مقاله حاضر این است که آیا می‌توان الگوی ثابتی به دست آورد که نشان دهنده تأثیر عوامل اجتماعی بر هنرمند شدن افراد باشد یا خیر. برای پاسخ به این پرسش لازم است ویژگی‌های اجتماعی هنرمندان، در اینجا نقاشان نوگرای ایران، معرفی شوند. فرضیه اصلی مقاله هم این است که عواملی مثل خانواده، وضعیت طبقاتی هنرمند، حمایت‌های دولتی، آموزش‌های هنری، ارتباطات اجتماعی و هنری فرد، و نیز موقعیت‌های تاریخی جامعه و موقعیت‌های جغرافیایی، مثل شهری یا روستایی بودن یا قومیت فرد می‌توانند در حرکت فرد به سوی هنرمند شدن نقش داشته باشند. اگر چه تحقیق مبنای مقاله حاضر ویژگی‌های نقاشان نوگرای امروز ایران را مطالعه کرده و نگاهی تاریخی ندارد،

بررسی ویژگی‌هایی که در میان این هنرمندان مشترک است می‌تواند نشان‌دهنده اهمیت این عوامل در فرایند هنرمند شدن افراد باشد.

۱. خانواده، ۲. آموزش‌های هنری، ۳. وضعیت طبقاتی هنرمند، ۴. حمایت‌های دولتی، ۵. جنسیت هنرمند؛ ۶. ارتباطات دوستانه.

چارچوب نظری تحقیق

ابتدا لازم به توضیح است که مطالعه هنرمندان در جامعه‌شناسی هنر جایگاه ویژه خود را دارد، اما به سبب تنوع هنرها، با هنرمندان گوناگونی نیز از حوزه‌های متفاوت هنری مواجهیم. با توجه به دشواری‌های فراوانی که در زمینه شناسایی و دسترسی هنرمندان وجود دارد (الکساندر، ۲۰۰۳)، یکی از راه‌های موثر تعیین هنرمندان عرصه‌های معین و قابل شناسایی برای مطالعه است. از این نظر تفاوتی میان حوزه‌های هنری وجود ندارد و منظور از تفکیک آنها فقط سهولت شناسایی و دسترسی به آنهاست. در مرحله بعدی، می‌توان با تجمیع یافته‌های مرتبط با هنرمندان حوزه‌های گوناگون، به نتایج کلی در حوزه جامعه‌شناسی هنرمندان دست یافت. با این توضیح در این مقاله هنرمندان نقاش نوگرای ایران محل توجه قرار گرفته‌اند. در واقع، این گروه نه از باب نقاش بودن، بلکه از باب هنرمند بودن مورد توجه‌اند.

جانث ولف در کتاب *تولید اجتماعی هنر* (۱۳۶۷) مشخصاً به موضوع هنرمند شدن افراد پرداخته و مبحث مفصلی را بدان اختصاص داده است. او در این کتاب، هنرمند را کسی تصویر می‌کند که کاری تولیدی درست مثل سایر تولیدکنندگان اجتماعی، انجام می‌دهد و او را با اصطلاح «تولیدکننده هنر» توصیف می‌کند. ولف هنرمند یا تولیدکننده هنر را تحت تأثیر ساخت‌های اجتماعی می‌داند و کنش خلاقانه او را در این زمینه تعبیر می‌کند. ولف هرگونه تفسیری از هنر و هرچه به هنر ربط پیدا می‌کند - اعم از هنرمند و اثر هنری و امثال آن

نمودهایی از زندگی اجتماعی تصویر می‌کند که سخت تحت تأثیر شرایط اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جامعه‌اند.

بحث جانت ولف در این خصوص در محورهای هنرمندان، چگونگی هنرمند شدن آنها و نقش عوامل اجتماعی مؤثر بر آنها مطرح می‌شود. ولف معتقد است که هنرمند شدن فرایندی اجتماعی است و عوامل گوناگون اجتماعی بر هنرمند شدن فرد تأثیر می‌گذارند. او به نقش عواملی چون نهادها، گروه‌ها و طبقات اجتماعی در هنرمند شدن افراد می‌پردازد و هنرمند شدن را فرایندی اجتماعی می‌خواند که شدیداً تحت تأثیر این عوامل است. او در این زمینه می‌نویسد: «در تولید هنر، نهادهای اجتماعی بر بسیاری چیزها از جمله اینکه چه کسانی هنرمند می‌شوند، چگونه هنرمند می‌شوند، وقتی هنرمند می‌شوند، چگونه هنر خود را تحقق می‌بخشند و چگونه می‌توانند مطمئن باشند که اثرشان تولید می‌شود، اجرا می‌شود و در دسترس همگان قرار می‌گیرد، مؤثرند» (ولف، ۱۳۶۷: ۵۲).

از نظر او، از آنجا که هنرمند شدن تابع عوامل اجتماعی است، بنابراین واقعیتی ساختماندهنده است: سپس، با اینکه تصدیق می‌کند که در قرن بیستم اشتغال به کار هنری ظاهراً ساختار محکمی ندارد، اما باز هم آن را تابع شرایط خاصی می‌داند.

نکته اساسی که در بحث‌های جانت ولف دیده می‌شود و محور این تحقیق نیز قرار گرفته است، این مسئله است که ولف هنرمند شدن را فرایندی می‌داند که تابع شرایط متفاوت اجتماعی و اقتصادی است و تناسب یا عدم تناسب شرایط اجتماعی می‌تواند در آن اختلال ایجاد یا حتی آن را عقیم کند. ولف در بحث از فرایند و ابعاد هنرمند شدن به زمینه‌های خانوادگی، طبقاتی و آموزشی اشاره می‌کند که نقش مهمی در شکل‌گیری هنرمند دارند. (۱۳۶۷: ۵-۵۴).

وی سپس با اشاره به تأثیر مؤسسات آموزشی در هنرمند شدن افراد به موضوع زنان می‌پردازد که در طول قرون، پیش از این به دلیل عدم دسترسی به آموزش‌های هنری و این

مؤسسات نتوانسته‌اند موقعیتی هنری کسب کنند یا آنکه خود را در دنیایی که متعلق به مردان بود ثابت کنند یا در این عرصه (هنر) پا نهند و کسب موفقیت در این راه برایشان بسیار دشوار بوده است. او سپس به نقش خانواده و ارتباطات اجتماعی در هنرمند شدن افراد اشاره می‌کند: «برای مثال، گرچه مردان هنرمند نیز معمولاً فرزند هنرمندان بوده‌اند، ولی زنان هنرمند تقریباً بدون استثناً فرزند هنرمندان بوده‌اند، یا در قرون نوزدهم و بیستم، با یک «مرد هنرمند قوی و مسلط» رابطه نزدیک داشته‌اند» (ولف، ۱۳۶۷: ۵۵).

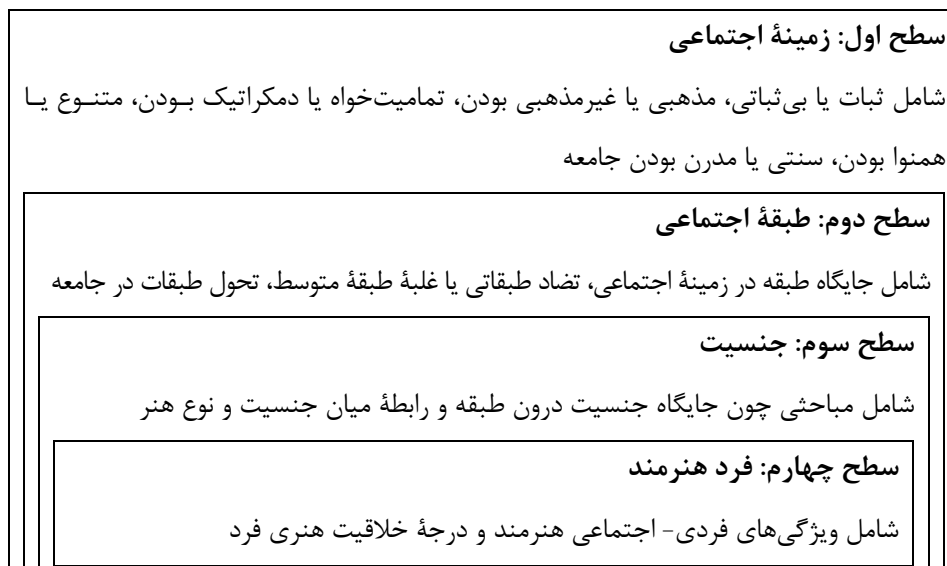
همچنین او به نقش حامیان اقتصادی و بازار اشاره کرده و می‌نویسد: «ملاحظات اقتصادی، که غالباً از نوع کاملاً بنیادین هستند، همواره با تولید اجتماعی هنر ارتباط دارند... تولید اجتماعی هنر را تنها در متن اقتصاد سیاسی تولید فرهنگی می‌توان به درستی درک کرد» (ولف، ۱۳۶۷: ۶۰-۶۲).

ولف در زمینه این ملاحظات اقتصادی و روابط سرمایه و نظارت نهادهای فرهنگی تعیین کننده عرصه هنر به نقش حامیان اقتصادی و اجتماعی، اعم از حامیان خصوصی و دولتی، اشاره می‌کند. به خصوص، نقش حامیان دولتی را در دنیای معاصر در عرصه هنر بسیار مهم می‌داند که به منزله نیروی مؤثر در فرایند هنرمند شدن عمل می‌کنند. ولف به‌ویژه نقش حمایت‌های دولتی را به خصوص در قرن بیستم مطرح می‌کند که همیشه عنصری مهم در فرایند هنرمند شدن افراد بوده و این امر به‌ویژه در قرن بیستم افزایش یافته است.

آنچه در این بحث بیش از همه به موضوع مورد نظر در این مقاله مرتبط است، همانا تکیه بر ساختمان بودن فرایند هنرمند شدن است و اینکه برای هنرمند شدن، شرایط اجتماعی مناسب باید مهیا باشد که در غیر این صورت انتظار شکوفایی هنر بیهوده است. بنابراین، در چارچوب این نظریه که افراد تحت تأثیر شرایط اجتماعی و نهادهای آن فرایند هنرمند شدن را طی می‌کنند و هنرمند شدن یا شکل‌گیری هنرمند امری است ساختمان‌دو و تابع ساختارهای اجتماعی دست به تحلیل می‌زنیم.

به عبارت دیگر، من نیز همچون جانت ولف معتقدم که هنرمند شدن فرایندی است ساختمان‌د و هنرمند نقاش شدن نیز از الگوهای خاصی پیروی می‌کند. در این مقاله می‌خواهم با نشان دادن برخی ویژگی‌های مشترک میان هنرمندان نقاش، این ساختارها را آشکار سازم. تفاوت کار حاضر با کار ولف در این است که او به مثال‌هایی از تاریخ هنر برای ساختن نظریه خود اکتفا کرده است، ولی در این مقاله این نظریه با استفاده از یک تحقیق میدانی و کاربردی آزمون شده است.

از طرف دیگر، رابطه میان هنر و جامعه بسیار پیچیده و دارای سطوح چندی است. در نظر گرفتن این پیچیدگی شرط لازم برای انجام تحقیقات و تحلیل‌های متناسب در این حوزه است. در اینجا برای اینکه این پیچیدگی را توضیح دهم و کار جانت ولف را تکمیل کنم، مدل زیر را که بر اساس یافته‌های تعدادی از مطالعات موردی طراحی شده و سطوح گوناگون این رابطه را نشان می‌دهد (راودراد، ۲۰۰۹)، ارائه می‌کنم:



مدل نمایش‌دهنده رابطه میان هنر و جامعه در سطوح چهارگانه (مأخذ: راودراد، ۲۰۰۹)

چنان که مشاهده می‌شود، عوامل اجتماعی در چهار سطح متمایز می‌توانند در فرایند هنرمند شدن افراد نقش ایفا کنند. من این تأثیر را «تأثیر اتفاقی» می‌نامم زیرا نقش آنها به-تنهایی تعیین‌کننده نیست، ولی شرایطی را فراهم می‌آورند که در آن بعضی از افراد با ویژگی‌های معین امکان هنرمند شدن را می‌یابند و همین شانس از کسانی که چنین ویژگی‌هایی را ندارند در شرایط مشابه سلب می‌شود. این شرایط شامل مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی است که مستقیماً به خلاقیت و ویژگی‌های هنری افراد ربطی ندارد، ولی بر هنرمند شدن یا نشدن آنها تأثیر می‌گذارد.

در سطح کلان، یعنی سطح اول، بعضی از افراد با ویژگی‌های خاص، بسته به اینکه در چه شرایط اجتماعی قرار داشته باشند برای هنرمند شدن مناسب‌ترند.

در سطح دوم، جایگاهی که طبقه اجتماعی در ساخت کلی جامعه داراست عامل مهمی است.

در سطح سوم، موقعیت هر یک از دو جنس درون طبقه اجتماعی معین نقش مهمی در

هنرمند شدن یا نشدن افراد ایفا می‌کند.

بالاخره در سطح چهارم، با ویژگی‌های فردی هنرمندان، مانند میزان خلاقیت هنری و

ویژگی‌های اجتماعی و جمعیت‌شناختی آنها مواجهیم. نکته مهم در خصوص این مدل این

واقعیت است که سطح فردی در احاطه سطح جنسیت است که خود در احاطه سطح طبقه و

طبقه نیز در احاطه سطح زمینه کلی اجتماعی است. این بدان معناست که هیچ کدام از سطوح

تحقیق کاملاً از سطوح دیگر مستقل نیست (برای اطلاعات بیشتر، ر. ک. راودراد، ۲۰۰۹).

نقطه شروع تحلیل در این مقاله سطح چهارم است که به ویژگی‌های فردی هنرمندان

نقاش نوگرای ایران پرداخته است. اما با توجه به نظریه جانت ولف لازم است در تحقیقات بعدی

به نقش عواملی چون نهادها، گروه‌ها، طبقات اجتماعی، منابع و فضای اجتماعی و اقتصادی لازم

در جامعه نیز پرداخته شود تا آزمون نظریه کامل‌تر شود. در مقایسه نتایج تحقیق حاضر با نتایج

سایر تحقیقات مشابه در حوزه‌های هنری دیگر، می‌توان کارآمدی مدل فوق را نیز سنجید.

تعریف مفاهیم

بر مبنای چارچوب نظری فوق، مفاهیمی برای مطالعه در بین نقاشان نوگرا استخراج شده‌اند که در این قسمت به آنها اشاره می‌شود.

نوع خانواده

در صورتی می‌گوییم هنرمند از خانواده هنری برخاسته است که حداقل یکی از اعضای درجه یک خانواده او به‌خصوص پدر یا مادر، هنرمند باشند.

طبقه متوسط

طبقه اقتصادی اجتماعی هنرمند با متغیرهای متعددی مثل میزان تحصیلات، میزان مخارج ماهیانه، نوع منزل مسکونی سنجیده شده است. از طرف دیگر، از شاخص ذهنی نیز استفاده شده است، بدین معنی که از خود پاسخگویان سوال شده است که خانواده پدری و نیز خانواده فعلی خود را در چه موقعیت طبقاتی تعریف می‌کنند.

آموزش‌های هنری

آموزش‌های هنری به دو دسته رسمی و غیررسمی تقسیم می‌شوند. آموزش‌های رسمی به تحصیل در دانشگاه و آموزش‌های غیررسمی به شرکت در کلاس‌های آزاد آموزش هنری راجع‌اند.

حمایت‌های دولتی

محل درآمد هنرمندان شاخص نوع حمایت‌هایی است که از آن برخوردار بوده‌اند. چنانچه هنرمند در سازمان دولتی استخدام و دارای درآمد ثابت ماهیانه باشد، می‌گوییم از حمایت دولتی و چنانچه در سازمان خصوصی استخدام باشد یا از راه نقاشی یا آموزش آن کسب درآمد کند، می‌گوییم از حمایت خصوصی برخوردار است.

میزان فعالیت

میزان فعالیت هنرمند شاخصی است حاصل از تقسیم تعداد نمایشگاه‌های فردی برگزار شده‌اش بر سن او. این شاخص به سه طبقه پرکار، شامل کسانی که در هر سال حداقل یک نمایشگاه برگزار کرده‌اند، فعالیت متوسط، شامل کسانی که در هر سه سال حداقل یک نمایشگاه برگزار کرده‌اند. و کم‌کار، شامل کسانی که کمتر از یک نمایشگاه در هر سه سال برگزار کرده‌اند تقسیم شده است.

میزان معروفیت هنرمند

هنرمندان از نظر میزان معروفیت در مقام نقاش به دو دسته معروف و عادی تقسیم شده‌اند. با توجه به اینکه همه پنج همکار پرسشگر این تحقیق از جمله نقاشان و هنرجویان نقاشی بوده‌اند، تشخیص این دو دسته به وفاق میان ایشان بستگی داشته است.

گروه‌های سنی

هنرمندان به سه دسته جوان (۳۵ ساله و کمتر)، میانسال (بین ۳۵ تا ۵۵ سال) و کهنسال (بالای ۵۵ سال) تقسیم شده‌اند.

محل سکونت در تهران

محل‌های مسکونی به سه دسته شمال، مرکز و جنوب شهر تقسیم شده است. مناطقی از تهران مانند فرمانیه، قیطریه، شهرک غرب، نیاوران و مانند آن در زمره شمال شهر، مناطقی مثل تهرانپارس، ستارخان، انقلاب و مانند آن در زمره مرکز شهر و مناطقی مثل مولوی، مجیدیه، هاشمی و مانند آن در زمره جنوب شهر قرار گرفته‌اند.

سوالات و فرضیه‌های تحقیق

سوالاتی که بر مبنای نظریه جانت ولف در خصوص ویژگی‌های اجتماعی هنرمندان نقاش می‌توان طرح کرد به شرح زیر است:

۱. آیا در خانواده درجه اول هنرمندان مورد بررسی حداقل یک نفر قبل از ایشان در عرصه هنر فعالیت داشته است؟ پاسخ مثبت به این سوال نشان دهنده این است که هنرمندان نقاش از خانواده‌ای هنرمند برخاسته‌اند.
 ۲. خاستگاه طبقاتی هنرمندان مورد بررسی چیست؟ آیا اکثریت آنها از طبقه متوسط‌اند؟ پاسخ مثبت به این سوال نشان دهنده این است که طبقه اجتماعی با هنرمند شدن افراد رابطه دارد.
 ۳. آیا هنرمندان مورد بررسی آموزش‌های هنری مربوطه را دیده‌اند؟ پاسخ مثبت به این سوال نشان دهنده این است که دریافت آموزش‌های هنری از شرایط هنرمند شدن است.
 ۴. آیا هنرمندان مورد بررسی از حمایت‌های دولتی برخوردار بوده‌اند؟ پاسخ مثبت به این سوال نشان دهنده این است که حمایت‌های دولتی در شناخته شدن افراد به عنوان هنرمند نقش دارند.
- فرضیات تحقیق نیز بر مبنای نظریه جانت ولف چنین است:

۱. جنسیت هنرمندان با ویژگی‌های اجتماعی آنها رابطه معناداری دارد.
 - ۱.۱. طبقه اجتماعی هنرمندان زن و مرد تفاوت معناداری با هم دارند.
 - ۱.۲. در برخورداری از حمایت‌های دولتی و خصوصی، میان هنرمندان زن و مرد تفاوت معناداری وجود دارد.
 ۲. میزان فعالیت هنرمند از ویژگی‌های اجتماعی او (جنسیت، طبقه و ...) تأثیر می‌پذیرد.
 - ۱.۲. میزان فعالیت هنرمندان زن و مرد تفاوت معناداری با هم دارد.
 - ۲.۲. میزان فعالیت هنرمندان برحسب طبقه تفاوت معناداری با هم دارد.
- درجه هنرمند با ویژگی‌های اجتماعی آنها رابطه معناداری دارد.

روش تحقیق

روش این تحقیق پیمایش و بر مبنای تکمیل پرسشنامه‌هایی از هنرمندان نقاش بوده است. در این زمینه، مراحل زیر طی شده است. در مرحله اول، پرسشنامه حاوی سوالات مورد نظر در میان بیست تن از نقاشان به صورت پیش‌آزمون طرح و تکمیل شد. در مرحله دوم، با بررسی نتایج پیش‌آزمون پرسشنامه به منظور افزایش اعتبار و روایی سوالات، اصلاح شد و نقاشان نوگرا به پرسشنامه اصلاح شده پاسخ دادند. مراجعه به انجمن نقاشان ایران نشان داد که ۴۲۲ نفر نقاش نوگرا عضو این انجمن‌اند. این انجمن مهم‌ترین نهاد گردهمایی نقاشان نوگرای ایران است. به همین سبب، اعضای انجمن جامعه آماری این تحقیق را تشکیل می‌دهند.

اطلاعات گردآوری شده دو دسته‌اند. دسته اول اطلاعاتی است که از کل جامعه آماری به دست آمد. در این قسمت، برخی از فرضیه‌های توصیفی و علی مطرح شده در طرح تحقیق قابل آزمون بود که علاوه بر فراهم آمدن اطلاعاتی کلی از نقاشان، این فرضیات هم بررسی شدند.

دسته دوم اطلاعاتی است که از جامعه نمونه و با روش نمونه‌گیری در دسترس به دست آمده است. این روش زمانی به کار می‌رود که دسترسی به اعضای جامعه آماری بسیار دشوار باشد که در خصوص هنرمندان نقاش نوگرا چنین شرایطی وجود داشت.

توضیح این نکته در اینجا ضروری است که اطلاعات دسته اول، از آنجا که مربوط به همه اعضای جامعه آماری است، کامل و قابل اتکاست، اما اطلاعات دسته دوم از آنجا که منبعث از تعداد نمونه کافی نیست و نیز به شیوه نمونه‌گیری در دسترس به‌دست آمده است، فقط به خود اعضای نمونه برمی‌گردد و قابل تعمیم به کل جامعه آماری نیست. اگرچه از نظر توزیع جنسی که یکی از متغیرهای مهم و مستقل در این تحقیق محسوب می‌شود، توزیع نمونه با توزیع جامعه آماری همخوانی دارد به طوری که در جامعه آماری، ۲۵۰ نفر (حدود ۶۰ درصد) از نقاشان نوگرای عضو انجمن زن و ۱۶۳ نفر (حدود ۴۰ درصد) مردند. این توزیع به توزیع جنس در نمونه مورد بررسی نزدیک است. از طرف دیگر توزیع سنی جامعه نمونه نیز با توزیع سنی جامعه آماری و نیز میزان تحصیلات دو جامعه نمونه و آماری کاملاً نزدیک‌اند. به گفته بیبی (۱۳۸۱: ۴۱۴)، نمونه زمانی معرف خوبی برای جمعیت است که «ویژگی‌های کلی نمونه با ویژگی‌های کلی در جمعیت شباهت نزدیکی داشته باشد». بنابراین، شاید بتوان گفت نتایج این تحقیق می‌تواند به جامعه نقاشان نوگرای ایران تعمیم یابد.

تجزیه و تحلیل اطلاعات

در این قسمت، یافته‌های دو تحقیق از جامعه آماری و جامعه نمونه بیان و تجزیه و تحلیل شده‌اند.

ویژگی‌های کلی پاسخگویان جامعه آماری

سن

داده‌ها نشان می‌دهد که از میان ۴۲۲ نفر اعضای انجمن هنرمندان نقاش ایران در سال ۱۳۸۶، ۴۲.۴ درصد جوان (۳۵ سال و کمتر)، ۴۰/۵ درصد میانسال (بین ۳۶ تا ۵۵ سال) و ۱۴.۹ درصد پیر (۵۵ سال و بالاتر) هستند. جوان‌ترین فرد ۲۲ سال و پیرترین فرد ۸۷ سال سن دارد. میانگین سنی اعضا انجمن بین ۴۱ تا ۴۲ سال است.

تحصیلات

از ۴۲۲ نفر اعضای انجمن فقط ۱۰۸ نفر به پرسش میزان تحصیلات پاسخ گفته‌اند. بر اساس داده‌های موجود، ۱۲ درصد تحصیلاتِ دیپلم و زیر دیپلم دارند، ۴/۶ درصد فوق دیپلم، ۴۲/۶ درصد لیسانس و ۴۰/۷ درصد فوق‌لیسانس دارند. می‌توان گفت در مجموع حدود ۸۷ درصد از نقاشان تحصیلات دانشگاهی دارند که میزان بسیار بالایی است. با توجه به یکی از سوالات تحقیق که آیا اکثر هنرمندان مورد بررسی آموزش‌های هنری مربوطه را دیده‌اند، می‌توان گفت اگر نه آموزش هنری، اما طی آموزش دانشگاهی در خصوص اکثریت هنرمندان صادق بوده است. از آنجا که از رشته تحصیلی هنرمندان در فرم‌های ثبت نام انجمن هنرمندان نقاش سوال نشده است، نمی‌توان گفت که این آموزش‌ها هنری بوده یا نه، ولی می‌توان گفت که کسب آموزش‌های عالی، صرفنظر از هنری بودن یا نبودن آن یکی از ویژگی‌های مشترک هنرمندان نقاش مورد بررسی است.

محل تولد و سکونت

محل تولد ۵۷/۱ درصد اعضای انجمن در تهران و بقیه در سایر شهرهاست. با احتساب پنج شهر بزرگ دیگر شامل تبریز، مشهد، یزد، اصفهان و شیراز، می‌توان گفت ۶۸/۲ درصد اعضاء متولد تهران و شهرهای بزرگانند و فقط ۳۱/۸ درصد در شهرستان‌های کوچک متولد شده‌اند. از طرف دیگر، محل سکونت ۹۱/۱ درصد اعضا در تهران است و فقط ۸/۱ درصد در شهرهای دیگر زندگی می‌کنند. این داده‌ها نشان می‌دهد نقاشان، تهران را محل پویای کار خود می‌دانند و حتی به واسطه مهاجرت در تهران ساکن شده‌اند.

می‌توان با مقایسه گروه‌های سنی و محل تولد نقاشان تغییراتی احتمالی را میان محل تولد و امکان عملی نقاش شدن دریافت. جدول متقاطع گروه‌های سنی و محل تولد نشان می‌دهد نسبت محل تولد گروه سنی نقاشان پیر در شهرهای دور، نسبت به متولدین تهرانی در همان گروه سنی بیشتر است. اما محل تولد گروه سنی نقاشان جوان در تهران نسبت به

متولدین شهرهای دیگر در همان گروه سنی بیشتر است. تفاوت این دو دسته را آزمون کای دو مورد تایید می‌کند. نمودار فراوانی‌های زیر نیز موید این امر است. جدول ۱ نشان می‌دهد در گذشته شانس متولدین شهرهای دور برای نقاش شدن بیشتر از امروز بوده است. به عبارت دیگر در گذشته نقاشان بیشتری نسبت به امروز جزو متولدین سایر شهرستان‌ها بوده‌اند و امروز نسبت بیشتری از آنها متولد تهران یا سایر شهرهای بزرگانند

جدول ۱. رابطه گروه‌های سنی و محل تولد بر حسب تهران و شهرستان

گروه‌های سنی محل صدور	جوان		میانسال		کهنسال		جمع	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
تهران	۱۱۵	۶۴.۲	۹۸	۵۷.۳	۲۴	۳۸.۱	۲۳۷	۵۷.۴
شهرستان	۶۴	۳۵.۸	۷۳	۴۲.۷	۶۳	۶۱.۹	۱۷۶	۴۲.۶
جمع	۱۷۹	۱۰۰	۱۷۱	۱۰۰	۶۳	۱۰۰	۴۱۳	۱۰۰

$$(\text{sig}=0/001; \text{df}=2; \chi^2=13.03)$$

محل زندگی در تهران

محل زندگی ۵۱/۹ درصد افراد در منطقه شمال تهران است. همچنین، ۳۶/۳ درصد در مرکز شهر و ۱۱/۸ درصد در جنوب شهر زندگی می‌کنند. بدین ترتیب، می‌توان گفت اکثر نقاشان در شمال شهر زندگی می‌کنند. از آنجا که سکونت در شمال شهر غیرمستقیم نشان دهنده وضعیت اقتصادی بهتر است، می‌توان گفت اکثر نقاشان از نظر اقتصادی وضعیت خوبی دارند.

جنسیت

داده‌ها نشان می‌دهد ۳۹/۳ درصد اعضا مرد و ۶۰/۷ درصد اعضا زن‌اند. به عبارت دیگر، نسبت مردان نقاش به زنان نقاش حدود ۴۰ به ۶۰ است. این نکته جالبی است که نیازمند توجه بیشتر است. مطالعات نشان می‌دهند که در گذشته نقاشان ایران عمدتاً مرد بوده‌اند

(پاکباز، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۳). اما همگام با تحولات اجتماعی پیش آمده، زنان هم وارد عرصه نقاشی شدند و به حدی رشد کرده‌اند که امروزه این نسبت به نفع زنان کاملاً تغییر کرده است. برای توصیف بهتر این عدم توازن در نسبت جنسیتی باید این متغیر را با متغیرهای دیگر در ارتباط قرار دهیم.

جدول متقاطع جنسیت و گروه سنی

جدول متقاطع جنسیت و گروه سنی نشان می‌دهد گروه سنی جوان‌ها را عمدتاً خانم‌ها و گروه سنی پیرها را مردها تشکیل می‌دهند. تفاوت این دو دسته را آزمون کای دو تایید می‌کند. این امر بدان معناست که هر چه سن نقاش کمتر باشد، بیشتر احتمال دارد که زن و هر چه سنش بیشتر باشد، بیشتر احتمال دارد که مرد باشد. به عبارت دیگر، مردان بیشتری نسبت به زنان در گذشته فعال بوده‌اند و امروز زنان بیشتری نسبت به مردان در عرصه نقاشی فعال‌اند. جدول ۲ نشان‌دهنده تغییر نسبت جنسی نقاشان به نفع زنان در طول زمان است.

جدول ۲. رابطه میان جنس و گروه سنی

گروه سنی	جوان		میانسال		پیر		جمع	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
جنس زن	۱۱۹	۶۶.۵	۱۱۱	۶۴.۹	۲۰	۳۱.۷	۲۵۰	۶۰.۵
مرد	۶۰	۳۳.۵	۶۰	۳۵.۱	۴۳	۶۸.۳	۱۶۳	۳۹.۵
جمع	۱۷۹	۱۰۰	۱۷۱	۱۰۰	۶۳	۱۰۰	۴۱۳	۱۰۰

$$(sig=0/00; df=2; \chi^2=25.9)$$

رابطه جنسیت و محل تولد بر حسب تهران و شهرستان

جدول متقاطع جنسیت و محل تولد نشان می‌دهد اگر چه در هر دو دسته متولدین تهران و شهرستان نسبت بیشتر متعلق به زنان است، اما در میان متولدین تهران، نسبت زنان بیشتر از

همین نسبت در میان متولدین شهرستان است. بدین ترتیب، در حالی که ۳۲/۴ درصد از متولدین تهران مردند، این نسبت برای متولدین شهرستان ۴۸/۶ درصد است. و برعکس، در حالی که ۶۷/۶ درصد از متولدین تهران زن‌اند، این نسبت برای متولدین شهرستان ۵۱/۴ درصد است. تفاوت این دو دسته را آزمون کای‌دو تایید کرد. بنابراین می‌توان گفت زنان در تهران و شهرستان‌های دیگر به یک میزان شانس نقاش شدن ندارند و این شانس در تهران بیشتر است. برعکس، اگرچه مردان هم در تهران شانس بیشتری برای نقاش شدن دارند، اما شانس مردان شهرستانی برای نقاش شدن از زنان شهرستانی بیشتر است. این یافته نشان دهنده تأثیر دوگانه جنس و محل تولد بر نقاش شدن است. بدین ترتیب که جنس به تنهایی تعیین‌کننده نیست، بلکه نگاه به نقش‌های جنسیتی، که به نظر می‌رسد در تهران برابرطلبانه‌تر باشد تا در شهرستان‌ها، در نقاش شدن یا نشدن زنان تأثیر دارد. جدول ۳ این نتیجه را به نمایش می‌گذارد.

جدول ۳. رابطه میان جنس و محل صدور شناسنامه

محل صدور	تهران		شهرستان		جمع	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
جنس						
زن	۱۶۳	۶۷.۶	۹۳	۵۱.۴	۲۵۶	۶۰.۷
مرد	۷۸	۳۲.۴	۸۸	۴۸.۶	۱۶۶	۳۹.۳
جمع	۲۴۱	۱۰۰	۱۸۱	۱۰۰	۴۲۲	۱۰۰

$$(\text{sig}=.01; \text{df}=1; \chi^2=11.45)$$

رابطه سه بعدی سن، جنس و محل تولد

جدول ۴ نشان می‌دهد خانم‌های جوان نقاش بیشتر متولد تهران و آقایان نقاش پیر بیشتر متولد شهرستان‌اند. تفاوت این دو گروه را آزمون کای‌دو تایید کرده است. اینکه در مقایسه میان تهران و شهرستان‌های دیگر، زنان و جوان‌ترها بیشتر متولد تهران، و مردان و کهنسال‌ترها

بیشتر متولد شهرستان‌های دیگرند، موید ادعای تغییر در نسبت جنسی، سنی و گرایش به مرکز نشینی نقاشان در طول زمان است.

جدول ۴. رابطه میان جنس و محل صدور شناسنامه بر حسب گروه سنی

گروه سنی محل صدور جنس	جوان		میانسال		پیر		جمع		
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	
تهران	زن	۸۴	۷۳	۶۹	۷۰.۴	۶	۲۵	۱۵۹	۶۷.۱
	مرد	۳۱	۲۷	۲۹	۲۹.۶	۱۸	۷۵	۷۸	۳۲.۹
جمع		۱۱۵	۱۰۰	۹۸	۱۰۰	۲۴	۱۰۰	۲۳۷	۱۰۰
شهرستان	زن	۳۵	۵۴.۷	۴۲	۵۷.۵	۱۴	۳۵.۹	۹۱	۵۱.۷
	مرد	۲۹	۴۵.۳	۳۱	۴۲.۵	۲۵	۶۴.۱	۸۵	۴۸.۳
جمع		۶۴	۱۰۰	۷۳	۱۰۰	۳۹	۱۰۰	۱۷۶	۱۰۰

برای تهران ($\chi^2=21.6$; $df=2$; $sig=0.00$)

برای شهرستان ($\chi^2=5.1$; $df=2$; $sig=0.07$)

یافته‌های بالا ما را به شناختی کلی و توصیفی از جامعه مورد بررسی می‌رساند. برای بررسی‌های دقیق‌تر نیاز به اطلاعات کامل‌تری است که در فرم‌های عضویت موجود نبود. در زیر به بیان یافته‌های جامعه نمونه می‌پردازیم. این یافته‌ها شامل ویژگی‌های کلی پاسخگویان و آزمون فرضیه‌هاست.

ویژگی‌های کلی پاسخگویان جامعه نمونه

چنان که گفته شد، از نظر توزیع جنسی، سنی و نیز میزان تحصیلات میان دو جامعه آماری و نمونه همخوانی وجود دارد. در زیر این ویژگی‌ها و سایر مشخصات جامعه نمونه تشریح می‌شود.

جنس و سن

از ۱۱۴ نفری که به سوال جنس پاسخ داده‌اند، اکثریت را زنان تشکیل می‌دهند (۵۹/۶ درصد) و مردان در اقلیت قرار دارند (۴۰/۴ درصد). از نظر سنی نیز اکثریت پاسخگویان، جوان و زیر ۳۵ سال (۴۳/۸ درصد) هستند. پس از آن، دو گروه سنی میانسال ۳۶ تا ۵۵ ساله (۴۱/۹ درصد) و سالمند بالای ۵۵ سال (۱۴/۳ درصد) قرار دارند.

اگر چه آزمون رابطه آماری میان سن و جنس پاسخگویان تفاوت را معنی‌دار نشان نداد، ولی با توجه به فراوانی‌ها می‌توان گفت در مقایسه با زنان، نسبت بیشتری از مردان که‌نسال‌اند و سابقه زیادی در نقاشی دارند (۲۰/۵ درصد مردان در برابر ۹/۸ درصد زنان). در عوض، نسبت بیشتری از زنان در گروه‌های جوان و میان‌سال قرار می‌گیرند. می‌توان گفت اگر چه طی سال‌های اخیر به میزان زیادی به تعداد نقاشان در هر دو گروه جنسی زن و مرد افزوده شده است، اما افزایش نسبی زنان بیشتر بوده است.

محل تولد و وضعیت تحصیلی

تمامی ۱۱۰ نقاشی که به این سوال پاسخ گفته‌اند متولد شهر بوده‌اند. از این میان، اکثریت (۵۸/۲ درصد) متولد تهران و بقیه (۴۱/۸ درصد) آنها متولد سایر شهرستان‌های ایران بوده‌اند. این نکته نشان‌دهنده این است که متولدین تهران نسبت به متولدین سایر شهرستان‌ها امکان بیشتری برای ورود به عرصه هنر نقاشی داشته‌اند.

از نظر میزان تحصیلات، نکته قابل توجه این است که به ترتیب ۴۳ و ۴۲ درصد از پاسخگویان مدرک فوق لیسانس و بالاتر و لیسانس دارند. در مرتبه سوم، ۹.۶ درصد (۱۱ نفر) مدرک دیپلم و کمتر داشته و ۵.۳ درصد (۶ نفر) هم دارای مدرک فوق دیپلم‌اند. به عبارت دیگر، ۸۵ درصد پاسخگویان دارای تحصیلات دانشگاهی بوده‌اند و در این میان اکثریت آنها در رشته نقاشی تحصیل کرده‌اند (۶۱/۹ درصد). این مطلب خود نشان‌دهنده نقش آموزشی دانشگاه

در تولید هنرمندان نقاش نوگرا است. در مرتبه دوم، رشته تحصیلی ۲۴/۸ درصد از پاسخگویان دانش‌آموخته رشته‌هایی هنری غیر از نقاشی بوده و فقط ۱۳/۳ درصد از آنها در رشته‌های غیرهنری تحصیل کرده‌اند. این نتایج اهمیت تحصیل در رشته‌های هنری و به‌خصوص رشته نقاشی را در ورود افراد به عرصه هنر نقاشی و شناخته شدن به عنوان نقاش نشان می‌دهد.

خانواده و دوستان

در پاسخ به این سوال که آیا در میان اقوام نزدیک قبل از شما کسی وارد فعالیت هنری شده است یا خیر، اکثریت پاسخگویان (۶۴/۵ درصد) پاسخ منفی و بقیه (۳۵/۵ درصد) پاسخ مثبت داده‌اند. یافته فوق نشان می‌دهد که به‌رغم وجود ادبیات و پیشینه تحقیقاتی در حوزه جامعه‌شناسی هنر مبنی بر این که حضور در خانواده هنرمند عامل مهمی در گرایش فرد به سمت فعالیت‌های هنری است، این عامل در میان تعداد کمی از پاسخگویان وجود داشته و اکثریت آنها بدون عضویت در یک خانواده هنرمند به این رشته وارد شده‌اند. از طرف دیگر داشتن ارتباطات دوستانه با هنرمندان نیز در ادبیات تحقیق به عنوان عاملی موثر در هنرمند شدن افراد ذکر شده است. این در حالی است که اکثریت پاسخگویان به این سوال که آیا قبل از نقاش شدن شما در میان دوستان نزدیکتان کسی وارد فعالیت هنری شده است یا خیر پاسخ منفی داده‌اند (۶۹/۵ درصد). در این مورد نیز یافته‌های تحقیق حاضر با نتایج تحقیقات دیگر (که عمدتاً خارجی هستند) مغایر است. این مطلب نشان می‌دهد که عوامل موثر بر هنرمند شدن افراد و نیز اهمیت نسبی آنها از جامعه‌ای به جامعه دیگر یا حتی از زمانی به زمان دیگر در یک جامعه می‌تواند متفاوت باشد.

شغل و تحصیلات پدران

مشاغل پدران هنرمندان بر اساس تقسیم‌بندی هفت‌گانه به شرح زیر توزیع شده است. اکثر پدران هنرمندان به ترتیب اهمیت فروشنده (۳۴ درصد)، کارمند (۲۹/۱ درصد) و متخصص

(۱۸/۴ درصد) بوده‌اند. پس از آن، مشاغل صنعتی قرار می‌گیرد (۱۱/۷ درصد) و پدران بقیه هنرمندان نیز کشاورز، راننده و کارگر ساده بوده‌اند. لازم به توضیح است که نوع مشاغل تخصصی پدران هنرمندان غیرهنری بوده و می‌توان گفت در میان پاسخگویان هیچ یک پدری هنرمند نداشته‌اند. بر اساس یکی از سوالات منتج از ادبیات تحقیق انتظار داشتیم که اکثریت هنرمندان مورد بررسی از پدر یا خانواده هنرمند برخوردار باشند. مشاغل پدران نشان داد که این نظر تایید نمی‌شود.

میزان تحصیلات پدر اکثر پاسخگویان تا دیپلم بوده است (۵۵/۱ درصد). در مرتبه بعد، پدرانی با مدرک لیسانس (۲۰/۴ درصد)، فوق دیپلم (۱۳/۳ درصد) و فوق لیسانس و بالاتر (۱۱/۲ درصد) قرار می‌گیرند. در مجموع می‌توان گفت ۴۴.۹ درصد از پدران پاسخگویان دارای تحصیلات دانشگاهی بوده‌اند. این نسبت به نظر قابل توجه می‌رسد. اگرچه پدران پاسخگویان دارای مشاغل هنری نبوده‌اند، ولی می‌توان گفت کمتر از نیمی از آنها از میزان تحصیلات نسبتاً خوبی برخوردار بوده‌اند که خود نشان دهنده سرمایه فرهنگی بالایی است.

منابع تاریخی (پاکباز، ۱۳۷۹)، نشان داده‌اند که در گذشته عامل خانواده در نقاش شدن افراد موثرتر بوده است. اما امروز به نظر می‌رسد که امکان آموزش همگانی این شرایط را تغییر داده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد نقاشان نوگرا اصولاً از خانواده به شکل مورد انتظار تأثیر نپذیرفته‌اند، بلکه اکثراً از همان ابتدا تحت تأثیر آموزش آکادمیک و آزاد بوده‌اند که خود می‌تواند متأثر از سرمایه فرهنگی بالای پدرانشان باشد.

شغل و تحصیلات مادران

مادران اکثریت پاسخگویان خانه‌دار (۸۳/۷ درصد) و پس از آن به ترتیب اهمیت معلم (۹/۶ درصد)، کارمند (۳/۸ درصد) و بازنشسته (۲/۹ درصد) بوده‌اند.

اکثر مادران دارای تحصیلاتی تا دیپلم بوده‌اند (۸۲/۷ درصد). در مرتبه بعد، مادرانی با مدرک فوق دیپلم (۸/۲ درصد)، لیسانس (۷/۱ درصد) و فوق لیسانس و بالاتر (۲ درصد) قرار دارند. به عبارت دیگر، فقط ۱۷/۳ درصد از مادران پاسخگویان تحصیلات دانشگاهی داشته‌اند.

خاستگاه و پایگاه اقتصادی

طبقه اقتصادی خانواده پدری اکثر پاسخگویان به گفته خودشان طبقه متوسط بوده است (۴۷/۲ درصد). در مرتبه بعد، طبقه بالا و متوسط رو به بالا (مجموعاً ۲۹/۶ درصد) و طبقه پایین و متوسط رو به پایین (مجموعاً ۲۳/۲ درصد) قرار دارند.

در مقایسه با طبقه اقتصادی خانواده پدری، از نظر اکثر پاسخگویان خانواده فعلی‌شان نیز در طبقه متوسط قرار می‌گیرد (۳۴/۵ درصد). که نسبت به خانواده پدری مقداری کاهش نشان می‌دهد. در عوض، نسبت پاسخگویانی که خانواده فعلی خود را متعلق به طبقه بالا و متوسط رو به بالا دانسته‌اند در مقایسه با خانواده پدری افزایش (مجموعاً ۳۷/۶ درصد)، و نسبت پاسخگویانی که خود را متعلق به طبقه پایین و متوسط رو به پایین دانسته‌اند، کاهش داشته است (مجموعاً ۱۸/۸ درصد).

این مقایسه نشان می‌دهد که حداقل از نظر خود نقاشان، در مجموع مقداری از تحرک اقتصادی رو به بالا در میان این جامعه دیده می‌شود. به عبارت دیگر، اگر چه خانواده پدری اکثر هنرمندان مورد مطالعه و خانواده فعلی اکثر ایشان از نظر خودشان در طبقه متوسط قرار می‌گیرد، اما در مقایسه دو طبقه بالا و پایین نسبت هنرمندان در طبقه بالا از پدران‌شان بیشتر و همین نسبت در طبقه پایین از پدران‌شان کمتر شده است.

وضعیت اشتغال

یکی از مسائل مورد نظر در این تحقیق، فهمیدن وضعیت اشتغال نقاشان بود. پرسش این بود که آیا محل اصلی درآمد آنها از نقاشی است یا سازمان‌های دولتی و خصوصی با پرداخت حقوق ماهیانه از آنها حمایت می‌کنند. یافته‌ها نشان داد اکثریت نقاشان (۵۴/۱ درصد) در استخدام یک سازمان بوده‌اند، ولی نسبت قابل توجهی از ایشان هم (۴۵/۹ درصد) در استخدام هیچ سازمانی نبوده‌اند. از میان آنهایی که در استخدام سازمانی بوده‌اند، اکثریت (۷۱/۷ درصد) در سازمان دولتی و نسبت کمی هم (۲۸/۳ درصد) در سازمان خصوصی مشغول به کار بوده‌اند. این مطلب می‌تواند نشان دهنده نوعی حمایت دولتی باشد، زیرا آنها در سازمان‌های دولتی استخدام شده و فعالیت‌های هنری خود را برای آن سازمان‌ها انجام می‌دهند و از این راه درآمدزایی می‌کنند. در ادبیات جامعه‌شناسی هنر هم، چنان که گفته شد، کار کردن هنرمندان برای موسسات دولتی به منزله حمایت دولتی از هنرها تلقی شده است. از طرف دیگر، اکثریت نقاشانی که منبع درآمدشان از نقاشی است، در استخدام هیچ سازمان دولتی یا خصوصی نیستند. به عبارت دیگر، گروه قابل توجهی از نقاشان کاملاً حرفه‌ای کار می‌کنند و منبع اصلی درآمدشان نیز از نقاشی است. در مجموع می‌توان گفت ویژگی‌های مشترک هنرمندان نقاش نوگرا این است که اکثریت آنها در خانواده‌های غیرهنرمند به دنیا آمده‌اند، دارای خاستگاه و پایگاه اقتصادی متوسط‌اند، آموزش‌های هنری دیده‌اند و به نوعی از حمایت دولتی برخوردار بوده‌اند. با توجه به یافته‌های توصیفی مذکور در قسمت اول، می‌توان اضافه کرد که اکثر نقاشان نوگرای ایران زن، جوان و ساکن مناطق بالای شهر تهران‌اند. آنچه آمد ویژگی‌های اجتماعی کلی نقاشان نوگرا به صورت توصیفی بود. در ادامه مقاله به نتایج آزمون فرضیات اشاره می‌شود.

آزمون فرضیات

فرضیه اول: جنسیت هنرمندان با ویژگی‌های اجتماعی آنها رابطه معناداری دارد. از آنجا که ویژگی‌های اجتماعی متشکل از متغیرهای چندی است، این فرضیه با تفکیک شدن به چند فرضیه خردتر آزمون شده است.

۱-۵) طبقه اجتماعی هنرمندان زن و مرد تفاوت معناداری با هم دارند. چنان که در جدول ۵ مشاهده می‌شود، رابطه میان طبقه اقتصادی خانواده فعلی هنرمند با جنس او به لحاظ آماری معنی‌دار و بدین شکل است که اگر چه مطابق با یافته‌های توصیفی تحقیق، خانواده فعلی اکثر هنرمندان هر دو جنس در طبقه متوسط اقتصادی قرار می‌گیرد، اما در مرحله بعد مشاهده می‌شود که نسبت بیشتری از هنرمندان زن در مقایسه با هنرمندان مرد متعلق به طبقه بالای اقتصادی‌اند و بر عکس، نسبت بیشتری از هنرمندان مرد متعلق به طبقه پایین اقتصادی‌اند.

جدول ۵. رابطه میان جنس و طبقه اقتصادی خانواده فعلی

طبقه اقتصادی فعلی جنس	بالا		متوسط		پایین		جمع	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
زن	۲۲	۶۸.۸	۲۵	۶۷.۶	۵	۳۱.۳	۵۲	۶۱.۲
مرد	۱۰	۳۱.۳	۱۲	۳۲.۴	۱۱	۶۸.۸	۳۳	۳۸.۸
جمع	۳۲	۱۰۰	۳۷	۱۰۰	۱۶	۱۰۰	۸۵	۱۰۰

$$(\text{sig}=0/024; \text{df}=2; \chi^2=7.4)$$

از طرف دیگر، جدول رابطه میان جنس و طبقه اقتصادی پدری نیز به لحاظ آماری معنی‌دار و بدین شکل است که اگرچه اکثریت هر دو جنس از خاستگاه اقتصادی متوسط آمده‌اند، اما در مرحله دوم اکثر زنان نقاش از طبقات بالا و اکثر مردان نقاش از طبقات پایین اقتصادی به این جرگه وارد شده‌اند.

جدول ۶. رابطه میان جنس و طبقه اقتصادی پدری

طبقه اقتصادی پدری جنس	بالا		متوسط		پایین		جمع	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
زن	۲۶	۸۱.۳	۳۰	۵۸.۸	۸	۳۲	۶۴	۵۹.۳
مرد	۶	۱۸.۸	۲۱	۴۱.۲	۱۷	۶۸	۴۴	۴۰.۷
جمع	۳۲	۱۰۰	۵۱	۱۰۰	۲۵	۱۰۰	۱۰۸	۱۰۰

$$(\text{sig}=.001; \text{df}=2; \chi^2=14.1)$$

بدین ترتیب و با توجه به فرضیه می‌توان گفت میان طبقه اقتصادی هنرمندان و جنسیت آنها رابطه معنی‌دار وجود دارد. بدین ترتیب که زنان چنانچه متعلق به طبقات بالای جامعه باشند، برای نقاش شدن شانس بیشتری خواهند داشت؛ در حالی که چنین وابستگی طبقاتی برای مردان کمتر وجود دارد و مردان طبقات پایین هم شانس بالایی برای ورود به عرصه نقاشی و هنرمند شدن دارند. به عبارت دیگر، در حالی که زنان نقاش در همه طبقات اقتصادی حضور دارند اما اکثریت آنها در درجه اول متعلق به طبقه متوسط و در مرحله دوم متعلق به طبقه بالا و پایین هستند. در مورد مردان نقاش رابطه تغییر می‌کند و در حالی که باز هم اکثر آنها متعلق به طبقه متوسط هستند، ولی در مرحله بعد به ترتیب متعلق به طبقه پایین و بالیند و موقعیت زنان و مردان در مرحله دوم عکس یکدیگر است. بدین ترتیب می‌توان گفت این قسمت از فرضیه اول تایید می‌شود.

۱-۲ در برخورداری از حمایت‌های دولتی و خصوصی میان هنرمندان زن و مرد تفاوت معناداری وجود دارد.

چنان‌که در جدول ۷ مشاهده می‌شود، میان وضعیت اشتغال در سازمان- که ما آن را معیار حمایت‌های دولتی و خصوصی تعیین کرده‌ایم- و جنس رابطه آماری معنی‌داری وجود دارد. این رابطه بدین شکل است که در حالی که اکثر زنان (۵۶/۵ درصد) در استخدام هیچ سازمان دولتی یا خصوصی نیستند، اکثر مردان (۴۸/۹ درصد) در سازمانی دولتی استخدام

شده‌اند. همچنین، نسبت مردانی که در سازمان خصوصی استخدام شده‌اند در مقایسه با زنان تقریباً دو برابر است (حدود ۲۲ درصد در برابر حدود ۱۱ درصد). این نتیجه نشان می‌دهد که مردان نقاش از حمایت‌های دولتی و خصوصی بیشتری برخوردارند. می‌توان گفت قسمت دوم فرضیه نیز تایید می‌شود و جنسیت نقاش عامل موثری در میزان حمایت‌های مالی به عمل آمده است.

جدول ۷. رابطه میان جنس و اشتغال در سازمان

اشتغال در سازمان جنس	خیر		دولتی		خصوصی		جمع	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
زن	۳۵	۷۲.۹	۲۰	۴۷.۶	۷	۴۱.۲	۶۲	۵۷.۹
مرد	۱۳	۲۷.۱	۲۲	۵۲.۴	۱۰	۵۸.۸	۴۵	۴۲.۱
جمع	۴۸	۱۰۰	۴۲	۱۰۰	۱۷	۱۰۰	۱۰۷	۱۰۰

$$(\text{sig}=0/016; \text{df}=2; \chi^2=8.21)$$

در مقایسه دو قسمت فرضیه اول می‌توان نتیجه گرفت که میان جنسیت هنرمندان با ویژگی‌های اجتماعی آنها رابطه معناداری وجود دارد. بدین ترتیب که هنرمندان زن بیش از هنرمندان مرد از طبقه بالایی اقتصادی‌اند، اما هنرمندان مرد بیشتر از حمایت‌های دولتی و خصوصی برخوردار شده‌اند. به عبارت دیگر، شاید بتوان گفت در فرایند هنرمند شدن، زنان بیشتر تحت تأثیر عامل طبقه و مردان بیشتر تحت تأثیر حمایت‌های دولتی و خصوصی بوده‌اند. فرضیه دوم: میزان فعالیت هنرمند از ویژگی‌های اجتماعی او (جنسیت، طبقه و ...) تأثیر می‌پذیرد.

۱-۶ میزان فعالیت هنرمندان زن و مرد تفاوت معناداری با هم دارد.

برای بررسی این قسمت از فرضیه دوم میان جنسیت و شاخص فعالیت تقاطع زده شد. آزمون نشان می‌دهد مردها به طرز معناداری از زن‌ها فعال‌ترند. بدین ترتیب، در حالی که اکثریت گروه کم‌کارها را زنان تشکیل می‌دهند، اکثریت گروه‌های متوسط و پرکار را مردان

می‌سازند. پس فرضیه ما مبنی بر اینکه میان میزان فعالیت و جنس رابطه وجود دارد تایید می‌شود.

جدول ۸: رابطه میان جنس و میزان فعالیت

شاخص فعالیت جنس	کم کار		متوسط		پرکار		جمع	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
زن	۲۹	۶۹	۱۳	۴۱.۹	۱	۱۴.۳	۴۳	۵۳.۸
مرد	۱۳	۳۱	۱۸	۵۸.۱	۶	۸۵.۷	۳۷	۴۶.۳
جمع	۴۲	۱۰۰	۳۱	۱۰۰	۷	۱۰۰	۸۰	۱۰۰

$$(\text{sig}=0/006; \text{df}=2; \chi^2=10.08)$$

۶-۲ میزان فعالیت هنرمندان برحسب طبقه تفاوت معناداری با هم دارد.

جدول ۹: رابطه میان طبقه اقتصادی خانواده فعلی با میزان فعالیت

شاخص فعالیت طبقه فعلی	کم کار		متوسط		پرکار		جمع	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
بالا	۱۴	۴۲.۴	۱۰	۴۳.۵	۲	۳۳.۳	۲۶	۴۱.۹
متوسط	۱۷	۵۱.۵	۶	۲۶.۱	۰	۰	۲۳	۳۷.۱
پایین	۲	۶.۱	۷	۳۰.۴	۴	۶۶.۶	۱۳	۲۱
جمع	۳۳	۱۰۰	۲۳	۱۰۰	۶	۱۰۰	۶۲	۱۰۰

$$(\text{sig}=0/004; \text{df}=2; \chi^2=15.4)$$

چنان که مشاهده می‌شود، میان این دو متغیر رابطه آماری معنی‌دار وجود دارد. بدین ترتیب که اکثر پرکارها در طبقه پایین قرار دارند و اکثر کم‌کارها در طبقه متوسط و بالا. از طرف دیگر، نقاشان واقع در طبقه بالا به ترتیب کم‌کار، متوسط‌کار و پرکارند، در حالی که نقاشان واقع در طبقه اقتصادی پایین به ترتیب متوسط‌کار و پرکارند. بنابراین، میزان فعالیت نقاشان به این ترتیب با طبقه اقتصادی آنها ارتباط دارد که بیشتر احتمال دارد نقاشان کم‌کار متعلق به طبقه بالا باشند، در حالی که بیشتر احتمال دارد نقاشان پرکار که متعلق به طبقه

پایین باشند. بنابراین، این قسمت فرضیه دوم نیز تایید می‌شود. در مجموع می‌توان درباره فرضیه دوم گفت رابطه میزان فعالیت نقاشان با متغیرهای جنس و طبقه معنی‌دار است.

فرضیه سوم: درجه معروفیت هنرمندان با ویژگی‌های اجتماعی آنها رابطه معناداری دارد. در مجموع درباره این فرضیه باید گفت آزمون فرضیه‌های جزئی مربوط به ویژگی‌های اجتماعی، رابطه معنی‌دار را فقط میان خاستگاه اقتصادی هنرمندان و وضعیت تأهل آنها با درجه معروفیت هنرمندان نشان داد. رابطه سایر متغیرها با درجه معروفیت نقاشان معنی‌دار نبود. توضیح اینکه اکثریت (۵۰ درصد) هنرمندان معروف از طبقه پایین و اکثریت (۵۲ درصد) هنرمندان عادی از طبقه متوسط بوده‌اند. به عبارت دیگر، احتمال اینکه هنرمندی معروف از طبقه پایین بوده باشد بیشتر است از اینکه از طبقه متوسط باشد. عکس این مطلب نیز صادق است. بدین معنا که احتمال اینکه هنرمندان عادی بیشتر از طبقه متوسط برخاسته باشند، بیشتر از این است که از سایر طبقات باشند.

همچنین، نتایج آزمون در خصوص وضعیت تأهل نشان داد در حالی که اکثر هنرمندان معروف متأهل‌اند، اکثریت هنرمندان عادی مجردند. البته این یافته شاید با در نظر گرفتن جوان‌تر بودن هنرمندان عادی و مسن‌تر بودن هنرمندان معروف چندان نیز دور از انتظار نباشد. سایر متغیرهای مورد مطالعه رابطه معنی‌داری با میزان معروفیت هنرمندان نقاش نداشته‌اند. این متغیرها عبارت‌اند از طبقه اجتماعی فعلی هنرمند، کسب آموزش‌های هنری، برخورداری از حمایت‌های دولتی، نوع خانواده، شغل، رابطه فروش با درآمد، سن گروه بندی- شده و محل تولد نقاش.

می‌توان گفت اگر چه یافته‌های بالا حکایت از تأثیر عوامل اجتماعی متعددی بر نقاش شدن افراد دارد، اما پس از ورود افراد به این جرگه عوامل اجتماعی کمترین نقش را در میزان معروفیت افراد بازی می‌کنند. به عبارت دیگر، تفاوت میان هنرمندان خلاق و عادی در این جا رخ می‌نماید.

جایی که تأثیر عوامل اجتماعی در مرحله اول پشت سر گذاشته شده است و عوامل فردی همچون استعداد، انگیزه و پشتکار ممکن است نقش تعیین‌کننده‌تری داشته باشند.

نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی کلی از خصوصیات غالب نقاشان نوگرای ایران، می‌توان گفت اکثریت آنها در سال ۱۳۸۶ جوان (۴۲درصد)، دارای تحصیلات عالی (۸۷درصد) و متولد تهران و سایر شهرهای بزرگ ایران (۶۸درصد) بودند که در زمان تحقیق در تهران زندگی می‌کرده‌اند (۹۱درصد) و محل زندگی اکثر آنها در تهران در شمال شهر قرار داشت (۵۲درصد). نسبت مردان نقاش به زنان نقاش حدود ۴۰ به ۶۰ بوده است که نشان دهنده حائز اکثریت بودن زنان در این عرصه هنری است. نیز نشان‌دهنده تغییر نسبت جنسی نقاشان در طول زمان است. به طوری که منابع مطالعاتی نشان داده‌اند، در گذشته نقاشان مرد بسیار بیشتر از نقاشان زن فعال بودند. اطلاعات تحقیق هم نشان داد که هر چه سن نقاش بیشتر باشد، احتمال مرد بودن او بیشتر است و برعکس که به نوعی موید همین تغییر تاریخی است.

در مجموع می‌توان گفت بسیاری از فرضیه‌های تحقیق، که بر مبنای ادبیات نظری موجود طراحی شده بود، تقویت و تعدادی از آنها نیز مردود شدند. مثلاً این فرضیه که هنرمندان بیشتر از خانواده‌های هنرمند بیرون می‌آیند و دارای دوستان هنرمندان، در این تحقیق تایید نشد. مشاغل پدران نقاشان مورد بررسی گستره‌ای را در بر می‌گرفت که مشاغل هنری را شامل نمی‌شد. اکثر پاسخگویان نیز اظهار داشته‌اند که قبل از ورود به عرصه هنر نقاشی با هیچ هنرمندی رابطه دوستی نداشته‌اند، اما عامل آموزش، و به‌خصوص آموزش دانشگاهی، نقش مهم خود را در این تحقیق نشان داد و مشاهده شد که اکثر هنرمندان مورد مطالعه از تحصیلات آکادمیک برخوردار بودند.

در زمینه فرضیه‌های علی نیز مشاهده شد که میان جنسیت نقاش و طبقه اجتماعی‌اش رابطه وجود دارد، به نحوی که زنان نقاش از طبقه بالای جامعه باشند و برعکس. همچنین، هنرمندان مرد بیشتر از حمایت‌های دولتی و خصوصی بهره گرفته‌اند. به عبارت دیگر، شاید بتوان گفت در فرایند هنرمند شدن، زنان بیشتر تحت تأثیر عامل طبقه و مردان بیشتر تحت تأثیر حمایت‌های دولتی و خصوصی بوده‌اند.

میان میزان فعالیت نقاشان با متغیرهای جنس و طبقه نیز رابطه معنی‌دار است. بدین ترتیب که مردان پرکارتر از زنان و نقاشان متعلق به طبقه پایین پرکارتر از نقاشان متعلق به طبقات متوسط و بالاییند.

اما در رابطه میان میزان معروفیت و ویژگی‌های نقاشان در مجموع باید گفت فقط میان خاستگاه اقتصادی هنرمندان و وضعیت تاهل آنها با درجه معروفیت‌شان رابطه معنی‌داری وجود دارد و سایر متغیرها همچون طبقه اجتماعی فعلی هنرمند، کسب آموزش‌های هنری، برخورداری از حمایت‌های دولتی، نوع خانواده، شغل، رابطه فروش با درآمد، سن گروه بندی شده و محل تولد نقاش با میزان معروفیت بی‌رابطه‌اند.

این یافته‌ها نشان دهنده این نتیجه کلی است که عوامل اجتماعی گوناگونی در هنرمند شدن افراد دخالت دارند، اما میزان و نوع این متغیرها ممکن است از تحقیقی به تحقیق دیگر به تناسب نوع جامعه مورد مطالعه تفاوت داشته باشد. بنابراین، نمی‌توان به الگویی ثابت در زمینه تأثیرگذاری عوامل اجتماعی بر هنرمند شدن افراد اشاره نمود. در حقیقت عوامل اجتماعی اگرچه تأثیر دارند، اما غالباً می‌توان گفت تأثیر آنها اتفاقی است و بستگی به شرایط اجتماعی در جامعه مورد بررسی دارد. به عبارت دیگر، در پاسخ به پرسش آغازین مقاله می‌توان گفت اگرچه عوامل اجتماعی در هنرمند شدن افراد نقش دارند و برخورداری از استعداد و توانایی‌های ذاتی هنری برای هنرمند شدن کافی نیست، اما نقش این عوامل تابع الگویی ثابت و لایتغیر نیست، بلکه در هر جامعه و به تناسب شرایط اجتماعی متفاوت و نیز خصوصیات سه سطح تحلیلی

مورد اشاره در مدل نظری تحقیق، یعنی سطح زمینه کلان اجتماعی، سطح طبقاتی و سطح جنسیتی که سطح فردی را فراگرفته‌اند، متفاوت است.

در رابطه با الگوی نظری ارائه شده می‌توان گفت جامعه ایران در حال گذار از یک جامعه مردسالار به یک جامعه برابری طلب است. به همین سبب اگرچه تعداد زنان نقاش نسبت به گذشته رو به افزایش گذاشته است، اما رابطه میان جنس و امکان نقاش شدن هنوز به نفع مردان است. این امر در زمینه حمایت‌های دولتی و خصوصی نیز که بیشتر شامل حال مردان نقاش شده، صادق است. شاید بتوان از این نتیجه‌گیری کلی از سطح خرد مدل ارائه شده، یعنی سطح فردی که مورد نظر مقاله حاضر نیز بوده است، به سطح بعدی، یعنی سطح جنسیت وارد شد و نتیجه گرفت که به‌رغم تغییرات فردی گسترده که در ویژگی‌های نقاشان نوگرای ایران به وقوع پیوسته است، در سطح جنسیت هنوز نابرابری‌هایی به علت نوع نگاه حاکم به زن در طبقه اجتماعی متوسط (طبقه غالب خاستگاه و پایگاه نقاشان) وجود دارد که چونان یکی دیگر از عوامل اجتماعی موثر بر نقاش شدن یا نشدن، می‌باید بدان توجه کرد. در سطح دوم و اول تحقیق نیز می‌توان با مطالعه شرایط اجتماعی طبقه حاکم در جامعه ایران و نیز مطالعه شرایط کلی ساختار اجتماعی و سیاسی حاکم، در تحلیل یافته‌های این تحقیق از نتیجه‌گیری فوق فراتر رفته و تحلیل‌ها را عمق بخشید. به علت محدودیت فضای این مقاله، این کار به زمان دیگری موکول می‌شود.

منابع

- ببی، ازل (۱۳۸۱) *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، جلد ۱، ترجمه رضا فاضل، انتشارات سمت
- پاکباز، روئین (۱۳۷۹) *نقاشی ایران از دیرباز تا امروز*، نشر نارستان
- پاکباز، روئین (۱۳۸۳) *دائرة المعارف هنر*، انتشارات فرهنگ معاصر

راودراد، اعظم (۱۳۸۷) *ویژگی‌های اجتماعی فیلمسازان ایرانی* در نامه علوم اجتماعی، شماره ۳۴، ۱-۲۳.

ولف، جانت (۱۳۶۷) *تولید اجتماعی هنر*، ترجمه نیره توکلی، نشر مرکز.
هاوزر، آرنولد (۱۳۷۵) *تاریخ اجتماعی هنر*، ترجمه ابراهیم یونسی، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.

هینیک، ناتالی (۱۳۸۴) *جامعه‌شناسی هنر*، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، نشر آگه.

Ravadrad, Azam (2009) "Social characteristics of artists' in current sociology 57,6, 787- 809.

Alexander, Victoria (2003): *Sociology of the Arts*. Blackwell Publishing

Bourdieu, Pierre (2003) "**But who created the creators?**" In *The sociology of art: a reader*. Jeremy Tanner (Ed.), Rutledge.

Bielby, D & Bielby, W (1996): "**Woman and Men in Film: Gender Inequality among Writers in a Culture Industry**" in. *Gender & Society* 10(3), 248-270.

Clawson, M. A. (1999) "**When Women Play the BASS: Instrument Specialization and Gender Interpretation** in Alternative Rock Music. in *Gender & Society*, 13 (2), 193-210.

De Nora, T. (2002) *Music in Everyday Life*. Cambridge: Cambridge University Press

De Nora, T. (2002) **Music into action: performing gender on the Viennese concert stage. 1790–1810**. *Poetics*, 30, 19–33.

Getzels, J. W. & Mihaly Csikszentimihalyi (1976) *The Creative vision: A Longitudinal Study of Problem Finding in Art*, New York: Wiley.

Simpson, Ch. R. (1981): *Soho: The Artist in the city*, Chicago: University of Chicago Press.